

زهد و وارستگی دوستان خدا و بی‌اعتنایی آنان به دنیا (۲)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعای خود، از دنیا شکوه می‌کند که ما را گرفتار حيله و مکر خود ساخته است. از آنجا که نعمت‌های دنیوی نظیر خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و صرف وقت برای این امور، ما را از دستیابی به سرمایه‌های ماندگار اخروی باز می‌دارد، خسارت‌بار و فریبنده هستند. کسانی که برای دنیا اصالت قائل هستند و دنیا را برای خود دنیا و لذت‌های آن می‌جویند، این نوع نگرش نامطلوب و خسارت‌بار است؛ زیرا ما را از سرمایه‌های عظیم و جاودان اخروی باز می‌دارد. سرانجام اینکه علی‌رغم فریبندگی دنیا، آدمی با اعمال اختیاری و با اراده کامل خویش، در همین دنیا سعادت اخروی را برای خویش رقم می‌زند. این در صورتی است که نگاه به دنیا اصیل و برای خود دنیا نباشد، بلکه مقدمه‌ای برای کمال و عبودیت و بندگی خدا باشد.

کلیدواژه‌ها: دنیا، فریب دنیا، تعالی انسان، آزمایش.

مروری بر مطالب پیشین

تأمین غذایی که در اختیار ما قرار می‌گیرد، عواملی گوناگون دخیل‌اند. باین‌همه، چون خداوند مسبب‌الاسباب است و همهٔ امور با اراده و اذن او انجام می‌پذیرند، و از آن‌جهت که آموزه‌های قرآنی بر آن‌اند که نقش محوری خداوند را برجسته سازند، امور و پدیده‌ها به خداوند که علت ایجاد است، نسبت داده می‌شوند. البته در مواردی نیز پدیده‌ها به سایر عوامل نسبت داده شده‌اند. امام علیه‌السلام در مناجات خویش انحرافات و لغزش‌های انسان‌ها را به دنیا نسبت می‌دهند؛ زیرا سه عامل در انحراف انسان نقش دارند که عبارت‌اند از: هوای نفس، شیطان و دنیا. اگر لذاً ذنبی نمی‌بود، انسان به گناه نمی‌افتاد و از این‌جهت که دنیا و لذایذ دنیوی خود عاملی برای انحراف و گناه‌اند، می‌توان دنیا را عامل گناه و انحراف انسان دانست و آن را مکار، خدعه‌گر و فریب‌کار معرفی کرد.

تبیین چیستی مکر و فریب دنیا

پرسش دیگر این است که حقیقت و مصداق مکر و فریب دنیا چیست؟ آنچه از دنیا در اختیار ما قرار گرفته، هوایی است که تنفس می‌کنیم، نوری است که از آن بهره‌مند می‌شویم و خوردنی‌هایی هستند که از آنها تغذیه می‌کنیم. همچنین زندگی و حیاتی است که در دنیا از آن برخورداریم و لذایذی است که دنیا در اختیار ما نهاده است. پس مصداق مکر و فریب دنیا چیست و با توجه به اینکه زمینهٔ عبادت و بندگی خدا در همین دنیا برای ما فراهم می‌شود و ما با استفاده از خوردنی‌هایی که از دنیا فراهم می‌آید، توان کافی

در گفتار پیشین، فرازی از مناجات زاهدین را بررسی کردیم؛ فرازی که امام سجاده علیه‌السلام در آن از دنیا شکوه می‌کنند که دنیا ما را گرفتار مکر و حيله‌های خود ساخته، و از مکر و خدعه‌های دنیا به خداوند پناه می‌برند. در این باره، پرسش‌هایی را طرح کردیم. از جمله اینکه چرا مکر و فریب به دنیا نسبت داده، و از این‌جهت دنیا مذمت شده است؟ خلاصهٔ پاسخ آن پرسش عبارت است از اینکه برای پیدایش هر پدیده‌ای، چندین عامل مشارکت دارند که ما از آنها به مقتضی، اسباب، شروط سلبی، شروط ایجابی، عوامل اعدادی و عامل ایجاد تعبير می‌کنیم و عنوان کلی و جامع آن علت‌های ناقصه، علت تامه است. به جهت اینکه هریک از آن عوامل در پیدایش معلول و پدیده دخیل‌اند، می‌توان آن پدیده را به هریک از آنها نسبت داد. البته قانون بلاغت در سخن و موقعیت و مقام سخن ایجاب می‌کند که ما در هر مقام، بر یکی از اسباب تأکید ورزیم و پدیده را به آن سبب نسبت دهیم. معمولاً چون در قرآن کریم بیشتر بر توحید تأکید شده است و مردم به خداوند توجه داده شده‌اند و محور آموزه‌های قرآنی، توحید است، پدیده‌ها اغلب به خداوند که علت ایجاد است نسبت داده می‌شوند؛ برای نمونه در قرآن آمده است که خداوند آب را از آسمان فرو می‌فرستد (زخرف: ۱۶) و به وسیلهٔ آن آب، گیاه و درختان را می‌رویاند (نحل: ۱۱) و به وسیلهٔ آنچه بر روی زمین رویانده و سایر خوراکی‌ها شما را روزی می‌دهد (نحل: ۱۱۴).

طبیعی است برای اینکه باران ببارد مقدمات، اسباب و شرایطی باید فراهم شود. همچنین برای

کودکی بدان فریب می‌خورد، سطحی از لذت و سود را دارد. اگر این دستاورد هیچ لذت و سودی نمی‌داشت، انسان فریفته آن نمی‌شد. باین حال، لذت مزبور در برابر سرمایه‌آبدی و لذت نامحدودی که ما می‌توانستیم با عمل و گفتار خود به دست آوریم، بسیار ناچیز است. از این جهت ما فریب خورده‌ایم و به جای نعمت و سرمایه‌آبدی برخوردار از ارزش نامحدود، به کالایی ناچیز و کم‌بها دست یافته‌ایم.

آنچه در دنیا است، از خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، فرزند و همسر گرفته تا خانه و خودرو همه خوب و نعمت‌های خداوندند، اما اگر صرف وقت و نیرو برای رسیدن به این امور انسان را از تلاش برای دستیابی به سرمایه‌های آبدی آخرت بازدارد، انسان خسارت دیده و فریب مظاهر و جلوه‌های دنیا را خورده است. چه بسا انسان با اندکی از وقتی که صرف رسیدن به برخی از خواسته‌های دنیوی خود می‌کند، بتواند با پرداختن به امور اخروی، سرمایه‌ای بی‌نهایت با ارزش را به دست آورد. برای نمونه، ما با بخشی از پولی که از تلاش و کار خود به دست آورده‌ایم، مقداری سیب فراهم می‌آوریم که دارای ارزش محدود است و از خوردن آن لذتی محدود به ما دست می‌دهد؛ اما اگر تلاشی اندک، حتی به اندازه یک دقیقه، صرف امور اخروی کنیم، خداوند در بهشت به پاس آن تلاش و عمل خیری که انجام داده‌ایم، ما را از میوه‌های بهشتی برخوردار می‌کند که تا ابد در اختیار ما قرار می‌گیرند؛ میوه‌هایی که هیچ‌گاه تمام نمی‌شوند و نیز هرگاه ما اراده کنیم آن میوه‌ها در اختیار ما قرار می‌گیرند و همچنین لذتی آبدی و توصیف‌ناپذیر و عاری از رنج و مشقت از آنها

برای عبادت و انجام وظایف خویش را فراهم می‌آوریم، چرا دنیا موجودی فریبنده، مکار و هلاک‌کننده معرفی شده است؟

برای پی بردن به پاسخ این پرسش، باید به ویژگی‌های عامل فریب خویش و موقعیتی که انسان در آن فریب می‌خورد نظری بیفکنیم. بی‌تردید آنچه انسان به وسیله آن فریب می‌خورد، نمی‌تواند خالی از هر جاذبه، بدمنظر و نفرت‌انگیز باشد؛ بلکه باید برای انسان خوشایند و دارای جاذبه باشد. برای نمونه، وقتی کودکی را می‌خواهند فریب دهند و کالای باارزشی را از او بگیرند، شکلات و شیرینی‌ای را که بسیار کم‌ارزش‌تر از آن کالای قیمتی، اما برای کودک دارای جاذبه است، در اختیار او می‌نهند. آن کودک چون واقف به ارزش واقعی کالایی که در اختیار دارد نیست و آن شکلات و شیرینی را بر آن ترجیح می‌دهد، حاضر می‌شود که در مقابل شکلات، آن کالا را در اختیار دیگران بگذارد. وقتی بخواهند کسی را بفریبند و سرمایه‌گران و باارزشی را از چنگش درآورند، و یا او را از مقصدی که در پیش دارد بازدارند، کالایی بی‌ارزش را برای او می‌آریند و او را فریفته ظاهر زیبا و فریبنده آن کالای بی‌ارزش می‌کنند. فرض کنید ما باورمان باشد که می‌توانیم با عمل و سخن خود، سرمایه‌ای آبدی را برای خود فراهم آوریم که از همه دنیا باارزش‌تر است. حال آیا اگر کسی و عاملی موجب شود که به وسیله عمل و گفتار خود، به جای رسیدن به آن سرمایه‌آبدی اخروی، به لذت ناچیز و محدود دنیوی برسیم، آیا فریب نخورده‌ایم؟ بی‌تردید آنچه ما به دست آورده‌ایم خالی از لذت و جاذبه نیست و نظیر شکلاتی که

پولی که در دنیا کسب کرده، انفاق می‌کند؛ با زبانی که در دنیا در اختیار او نهاده شده، به دیگران مهر می‌ورزد و با دست خود یتیمی را نوازش می‌کند. پس دنیا ذاتاً بد نیست؛ مهم این است که انسان نعمت‌های دنیا را در چه راهی و چگونه مصرف کند.

اگر انسان برای دنیا اصالت قایل شود و دنیا را برای خود دنیا و لذت‌های آن بجوید و بخواهد، این نحوه استفاده از دنیا نامطلوب و بد است و در این صورت، انسان فریب دنیا را خورده است؛ زیرا در این صورت دنیا جای آخرت را گرفته است. در مقابل، اگر انسان برای دنیا اصالت و استقلال قایل نباشد و از آن برای انجام عمل صالح و کسب رضایت خدا استفاده کند و دنیا را ابزاری برای دستیابی به سعادت ابدی آخرت قرار دهد، در این صورت به کمال مطلوب خود دست یافته و تجارتی سرشار از سود داشته است. در صورتی دنیا بد، فریبنده و هلاک‌کننده انسان است که موجب شود انسان از سرمایه‌های ابدی آخرت محروم بماند، بلکه امکاناتی را که در دنیا در اختیار او قرار گرفته، در راهی مصرف کند که حاصل آن عذاب ابدی آخرت است. اگر انسان به جای اینکه با زبان خود به نوازش و دلجویی دیگران بپردازد و با آن برای دیگران خیرخواهی و دل‌سوزی کند، به سخن‌چینی و غیبت کردن بپردازد، و چنین سوءاستفاده‌ای از امکانات دنیوی کند، نه تنها از ثواب اخروی محروم می‌شود، عذاب آخرت را نیز برای خود می‌خرد.

انسان غافل، تنها به لذت‌های زودگذر دل‌بستگی دارد و در صدد برنمی‌آید که از دنیا برای رسیدن به نعمت‌های ابدی استفاده کند. چه بسا او برای رسیدن

عاید ما می‌شود. همه این نعمت‌های ابدی و نامحدود را خداوند در برابر یک عمل صالح به ما عنایت می‌کند. حتی اگر کلمه‌ای از زبان ما برای هدایت دیگران بیرون آید، خداوند در برابر آن پاداشی به ما می‌دهد که بر همه آنچه در دنیاست برتری دارد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «لَا يُهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا أَلَى مَعَارِبِهَا» (مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶)؛ اگر خداوند به دست تو بنده‌ای از بندگان خدا را هدایت کند، برای تو بهتر و باارزش‌تر است از هر آنچه از شرق تا غرب عالم، خورشید بر آن می‌تابد. پس اگر انسان تلاشی را که می‌تواند صرف به دست آوردن نعمت‌های نامحدود اخروی کند، صرف به دست آوردن مقداری میوه در دنیا کند، فریب خورده و خسارت دیده است. بنابراین، اگر گفته شده که دنیا فریبنده است، نه بدان جهت است که دنیا سم‌کشنده، و عاری از خیر و نعمت است، بلکه از آن روست که گاه دنیا چنان انسان را فریفته خود می‌سازد و مظاهر و زیبایی‌های خود را به انسان می‌نمایاند که انسان از آخرت غافل می‌شود؛ به گونه‌ای که همه وقت و تلاش خود را صرف به دست آوردن متاع دنیا می‌کند و از متاع آخرت که از نظر مقدار و ارزش بسیار فراتر از متاع دنیا است، بی‌بهره می‌ماند. آنچه در دنیاست نعمت است و دنیا آکنده از خیر است. عمل صالحی که دارای پاداش بی‌نهایت است، به وسیله دست، زبان و یا چشمی که مربوط به این دنیا است و با استفاده از هوا و امکاناتی که در این دنیا وجود دارد، انجام می‌پذیرد. انسان با

نتیجه عمل صالح آنهاست. اگر انسان از فکر و اندیشه‌ای سالم برخوردار باشد و درصدد اطاعت از خداوند و انجام اعمال صالح برآید، نعمت بهشت برای او فراهم می‌شود. به تعبیر دیگر، انسان با هر عمل صالحی که انجام می‌دهد، امکان بهره‌مندی از حیات بهشتی و نعمتی از نعمت‌های بهشت را برای خود رقم می‌زند و هر قدر بر اعمال صالح خود بیفزاید، از نعمت‌هایی فزون‌تر و مرتبه و مقامی بالاتر در بهشت برخوردار می‌شود. بر این اساس امام باقر علیه السلام در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ شَجَرَتَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ. فَقَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسَلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتَحْرِقُوهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۳) (حرّ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۸۶-۱۸۷)؛ هرکس که «سبحان الله» بگوید، خداوند درختی در بهشت برایش می‌کارد؛ و کسی که «الحمد لله» بگوید، برای او نیز خداوند درختی در بهشت می‌نشاند؛ و کسی که «لا اله الا الله» بگوید، برای او نیز خداوند در بهشت درختی بنشاند و نیز برای کسی که «الله اکبر» بگوید، خداوند درختی در بهشت می‌کارد. در این هنگام مردی از قریش به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! پس ما درختان بسیاری در بهشت خواهیم داشت. حضرت فرمود: آری؛ ولی بترسید از آنکه آتشی به سوی آنها

به لذتی کوتاه که ممکن است پنج دقیقه نیز به طول نینجامد، یک شبانه‌روز خود را صرف کند؛ حتی گاه برای آنکه چند روز در رفاه باشد، چندین سال می‌کوشد. در این بین برخی سالیانی زحمت می‌کشند و پولی را می‌اندوزند و با آن کالایی مانند خودرو تهیه می‌کنند؛ اما پیش از آنکه از آن استفاده کنند، دزد آن را سرقت می‌کند. همچنین برخی دسترنج عمر خود را صرف ساختن خانه‌ای می‌کنند؛ اما پیش از آنکه در آن خانه اسکان یابند و از آن استفاده کنند، اجلشان فرامی‌رسد. درحالی‌که اگر این افراد بخشی از عمرشان را صرف آخرت می‌کردند، از لذت و نعمتی نامحدود برخوردار می‌شدند و نه تنها خسارتی متوجه آنها نمی‌شد، در برابر عمل اندک خود به دستاورد و ثمره‌ای دست می‌یافتند که با عمل محدود و ناچیز آنها مقایسه‌شدنی نیست.

دنیا بستر رشد و تعالی انسان

پرسش دیگر این است که چرا خداوند ما را وارد دنیایی ساخت که همواره در آن در معرض فریب و لغزش قرار داریم، و در صورت غفلت به هلاکت و خزلان ابدی گرفتار می‌شویم؟ چرا خداوند از آغاز ما را وارد بهشت نکرد تا فارغ از رنج و گرفتاری‌ها و به دور از نیرنگ و فریب، از رحمت و اسعه خداوند و نعمت‌های نامحدودش بهره‌مند شویم؟ این پرسش ناشی از جهل درباره حکمت وجود بهشت، و شرط ورود بدان است. براساس آموزه‌های قرآنی و روایی، راهیابی به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن، در پرتو اعمال اختیاری انسان تحقق می‌یابد و آنچه در آخرت نصیب مؤمنان می‌شود،

بفرستید تا آنها را بسوزاند؛ زیرا خداوند بلندمرتبه می فرماید: ای گروه مؤمنان! از خدا و رسول او اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید.

همچنین از رسول خدا ﷺ درباره برخی از وقایع شب معراج چنین نقل شده است: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانًا بُعِعًا مِنْ مِشْكٍ وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْتُونَ لَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَلَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَرَبِّمَا أَمْسَكُوا فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَكُمْ رَبِّمَا بَنَيْتُمْ وَرَبِّمَا أَمْسَكْتُمْ؟ فَقَالُوا حَتَّى تَجِيئَنَا النَّفَقَةُ. قَالَ: وَمَا نَفَقْتُمْ؟ قَالُوا: قَوْلَ الْمُؤْمِنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، فَإِذَا فَالَهُنَّ بَنَيْنَا وَإِذَا سَكَتَ وَأَمْسَكَتْ أَمْسَكْنَا» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷)؛ چون شب معراج به آسمان برده شدم، وارد بهشت گشتم و دیدم که در آن دشتی بود، و بقعه‌هایی از مشک قرار داشت؛ و در آن دشت فرشتگانی را دیدم که خشت‌هایی از طلا و خشت‌هایی از نقره را روی هم می‌چیدند و گاهی اوقات هم دست نگاه می‌داشتند. به آنان گفتم: چرا گاه می‌چینید و گاه دست نگاه می‌دارید؟ گفتند: دست نگاه می‌داریم تا خرجی ما برسد. گفتم: مگر خرجی شما چیست؟ گفتند: سخن مؤمن که می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ هر وقت اینها را بگویند، بنا را می‌چینیم و هر وقت ساکت شود و دست نگاه دارد، دست نگه می‌داریم.

اشاره‌ای به ویژگی‌های فرشتگان و مناصب آنها در جهان آخرت

در آیات و روایات مسئولیت‌ها و کارهایی به فرشتگان نسبت داده شده است. از جمله گفته شده

که در قیامت دسته‌ای از آنها نگاهبانان بهشت‌اند که به مؤمنان خدمت می‌کنند و وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خطاب به آنها می‌گویند: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳)؛ و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند، گروه‌گروه به بهشت برده شوند؛ تا آن‌گاه که بدان‌جا (بهشت) رسند، و درهایش گشوده باشد و نگاهبانان آن، ایشان را گویند: سلام بر شما؛ خوش آمدید؛ پس به بهشت درآیید [و در آن] جاودانه باشید. همچنین ۱۹ تن از فرشتگان، نگاهبان و موکل دوزخ‌اند (مدثر: ۳۰)، که فرشتگان غلاظ و شداد (خشن و سخت‌گیر) نامیده شده‌اند. خداوند ضمن برحذر داشتن مؤمنان از گرفتار شدن به آتش جهنم، درباره آن فرشتگان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیمة آن مردم و سنگ (کافران و بت‌ها) باشند نگاه دارید که بر آن، فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌گیر نگاهبان‌اند که خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند و هرچه فرمایندشان همان کنند.

پرسشی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا فرشتگانی که نگاهبانان بهشت‌اند و در بهشت به بهشتیان خدمت می‌کنند، خود بهره‌ای از نعمت‌های بهشتی و پاداش‌هایی که برای مؤمنان در نظر گرفته شده دارند، و لذت بهره‌مندی از آن نعمت‌ها نصیب آنان نیز می‌شود؟ همچنین آیا

اطاعت و معصیت هر دو در آن راه داشته باشد، تکالیف هم معنای دیگری دارد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۶۷۴-۶۷۵).

ایشان در جای دیگر در تبیین چهار ویژگی برای فرشتگان می‌فرمایند:

یکی از صفات ملائکه این است که آنان موجوداتی هستند شریف و مکرم که بین خدای تعالی و این عالم محسوس واسطه‌هایی هستند؛ به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالتی دارند و یک یا چند فرشته، موکل و مأمور آن‌اند. اگر آن حادثه، تنها یک جنبه داشته باشد، یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد، چند ملک موکل بر آن‌اند. دخالتی که دارند تنها و تنها این است که امر الهی را در مجرایش به جریان اندازند و آن را در مسیرش قرار دهند؛ همچنان‌که قرآن در این باره فرموده: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْْمَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۷)؛ در گفتار بر او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می‌کنند؛

دوم صفتی که از ملائکه در قرآن و حدیث آمده، این است که در بین ملائکه نافرمانی و عصیان نیست. معلوم می‌شود ملائکه نفسیت مستقل ندارند و دارای اراده‌ای مستقل نیستند که بتوانند غیر آنچه را خدا اراده کرده، اراده کنند. پس ملائکه در هیچ کاری استقلال ندارند و هیچ دستوری را که خدا به ایشان تحمیل کند، تحریف نمی‌کنند و کم و زیادش نمی‌سازند؛ چنان‌که فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶)؛ خدای را در آنچه به آنان فرماید نافرمانی نکنند و هرچه

فرشتگانی که موکلان و نگهبانان دوزخ‌اند و وظیفه شکنجه و عذاب کردن دوزخیان را بر عهده دارند، چیزی از آن عذاب‌ها متوجه آنها نیز می‌شود؟

پاسخ این است که فرشتگان نگاهبان بهشت بهره‌ای از نعمت‌های بهشتی ندارند؛ زیرا آن نعمت‌ها پاداشی است برای کارهای خیر مؤمنان که با اختیار انجام داده‌اند. همچنین فرشتگان نگاهبان دوزخ، مقرب خداوند و معصوم‌اند و خطایی از آنها سر نمی‌زند تا کیفر ببینند. عذاب و شکنجه‌های دوزخ از آن کافران و گنهکاران است که با اختیار خود از فرامین خداوند سرپیچی، و با تکالیف الهی مخالفت کردند. علامه طباطبائی در این باره می‌فرمایند:

ملائکه خلقی از مخلوقات خدایند؛ دارای ذواتی طاهره و نوریه که اراده نمی‌کنند، مگر آنچه خدا اراده کرده باشد و انجام نمی‌دهند، مگر آنچه او مأمورشان کرده باشد... در عالم فرشتگان جزا و پاداشی نیست؛ نه ثوابی و نه عقابی، و درحقیقت فرشتگان مکلف به تکالیف تکوینی‌اند. تکالیف تکوینی آنان به جهت اختلافی که در مراتب آنان هست، مختلف است... ملائکه محض اطاعت‌اند و در آنها معصیت نیست. ملائکه نه در دنیا معصیت دارند، نه در آخرت. تکلیف ملائکه از سنخ تکلیف معهود در مجتمع بشر نیست. در جامعه بشری اگر مکلف، موجودی دارای اختیار باشد و به اختیار خود اراده تکلیف‌کننده را انجام دهد، مستحق پاداش می‌شود، و اگر ندهد سزاوار عقاب می‌گردد؛ یعنی هم فرض اطاعت هست و هم فرض معصیت...؛ اما در بین ملائکه که زندگی‌شان اجتماعی نیست و اعتبار در آن راه ندارد، تا فرض

فرمایندشان همان کنند؛

صفت سوم اینکه ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی از نظر بلندی و پایی هستند و بعضی مافوق بعضی دیگر. جمعی نسبت به مادون خود آمرند، و آن دیگران مأمور و مطیع آنان؛ و آن که آمر است، به امر خدا امر می‌کند و حامل امر خدا به سوی مأمورین است، و مأمورین هم به دستور خدا مطیع آمرند. در نتیجه ملائکه به هیچ وجه از ناحیه خود اختیاری ندارند؛ چنانکه قرآن کریم فرموده: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (صافات: ۱۶۴)؛ و از ما [فرشتگان] هیچ کس نیست، مگر او را جایگاهی است معلوم؛

صفت چهارم اینکه ملائکه از آنجا که هر چه می‌کنند به امر خدا می‌کنند، هرگز شکست نمی‌خورند؛ به شهادت اینکه فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۴۴)؛ و هیچ چیز در آسمان‌ها و در زمین نیست که خدای را ناتوان سازد، همانا او دانا و تواناست (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۱۵-۱۶).

دنيا، سرای آزمایش و انتخاب مسیر سعادت، یا

تباهی

گفتیم پاسخ این پرسش که چرا خداوند ما را مستقیماً داخل بهشت نساخت و به دنیایی آکنده از فریب و نیرنگ و سرشار از لغزشگاه‌ها و دره‌های هولناک عصیان و گناه وارد کرد، این است که اگر ما به دنیا وارد نمی‌شدیم، بهره‌ای از بهشت نیز نداشتیم. بهشت را ما با اعمال اختیاری شایسته خود می‌سازیم. بدون آن اعمال اختیاری، نه باغی و

بستانی برای ما در بهشت فراهم می‌آید و نه از لذت‌های نامحدود بهشتی برخوردار می‌شویم. پس اگر دنیا نمی‌بود و ما در دنیا به سر نمی‌بردیم، نه کسی بر اثر سوء رفتار و گناهانش به جهنم می‌رفت و در آن معذب می‌شد و نه کسی با انجام اعمال صالح به بهشت می‌رفت. ما به دنیا آمدیم تا بهشت را برای خود بسازیم و خداوند در عوض رفتار شایسته ما کاخ، حورالعین، میوه‌ها و دیگر نعمت‌های بهشتی را در اختیارمان قرار می‌دهد؛ نعمت‌هایی که ما از درک و فهم عظمت آنها ناتوانیم؛ بهشتی که هنگام وارد شدن بهشتیان بدان، به آنها گفته می‌شود: ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵-۳۴)؛ به سلامت در آن (بهشت) درآید. این است روز جاودانی. هر چه بخواهند در آنجا دارند و نزد ما افزون بر آنچه خواهند نیز هست.

اکنون با توجه به آنکه با عبادت، خدمت به خلق و دیگر اعمال خیر که خداوند به وسیله انبیا ما را بدانها راهنمایی کرده، انسان از سعادت اخروی برخوردار می‌شود، و نیز با توجه به آنکه زمینه‌ها و ظرفیت‌های آن اعمال در دنیا فراهم است، می‌توان گفت که دنیا بسیار ارزشمند است؛ زیرا می‌توان از آن برای دستیابی به سعادت و بهشت استفاده کرد و آن را وسیله و ابزار دستیابی به رضوان الهی قرار داد. بر این اساس، نكوهش دنیا و در نظر گرفتن ارزش منفی برای دنیا، از آن نظر است که انسان برای دنیا اصالت قایل می‌شود و آن را هدف خود قرار می‌دهد، از این روی، می‌کوشد حتی از راه نامشروع به دنیا دست یابد.

وقتی گفته می‌شود که سعادت و بهشت، با اعمال اختیاری شایسته انسان به دست می‌آیند، یعنی انسان

آن [به قدر] آسمان‌ها و زمین است، [و] بهر پرهیزکاران آماده شده است.

پس زمینه کمال و تعالی ما در دنیا فراهم شده است. با استفاده شایسته از فرصتی که در دنیا در اختیارمان قرار گرفته، می‌توانیم مرحله به مرحله مراتب سعادت و تعالی را بسیماییم و به عالی‌ترین مدارج انسانی و الهی برسیم تا خداوند، رضوان و بهشت خود را به ما عنایت کند. اگر به این دنیا نمی‌آمدیم، همان خاکی که بودیم باقی می‌ماندیم. پس دنیا از این جهت که چنین امکانی را برای ما فراهم آورده، ارزشمند است. اینکه در آموزه‌های دینی، دنیا نکوهش شده و نیز امام سجاد علیه السلام در پیشگاه خداوند از دنیا شکوه می‌کنند و می‌فرمایند: «خدایا! ما را در سرایی منزل دادی که آکنده از فریب و مکر است»، از آن روست که ما مواظب باشیم فریب شیطان و مظاهر دنیوی را نخوریم؛ برای دنیا اصالت قایل نشویم و آن را هدف خویش قرار ندهیم. آری؛ در آموزه‌های دینی و در بیانات معصومین و نیز در بسیاری از آیات قرآن، فریفته شدن به لذت‌های دنیوی، افتادن در ورطه دنیا و غفلت از آخرت نکوهش شده است. برای نمونه به چند آیه از قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (لقمان: ۳۳)؛ پس زندگانی دنیا شما را نفریبند و مبادا [شیطان] فریب‌کار، شمارا به [کرم] خدامغرور سازد؛
۲. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ

بر سر دوراهی ای قرار دارد که یکی از آن راه‌ها به بهشت می‌انجامد و راه دیگر به جهنم. پس اگر انسان راهی را که به بهشت می‌رسد برگزیند و رفتار اختیاری خود را بر پایه همان مسیر سامان بخشد، به سعادت و بهشت دست می‌یابد. البته باید در نظر داشت که به‌رغم تمایل و علاقه شدید انسان به مادیات و لذایذ دنیوی، و موانع دشواری که در مسیر کمال و سعادت قرار گرفته‌اند، پیمودن مسیر سعادت و بهشت، بسیار دشوار است. البته طبیعی است که دست یافتن به سعادت و نعمت‌های ابدی بهشت سخت و دشوار باشد؛ چه اینکه به دست آوردن هر سرمایه و کالای نفیسی سخت است و هر کار و مقصدی که انسان در زندگی دارد، خالی از سختی و مشکلات نیست. یک جوان برای اینکه بتواند در اداره‌ای استخدام شود، باید مقدمات لازم را فراهم آورد. باید با زحمت و تلاش درس بخواند و مراحل تحصیلی را با موفقیت پشت سر نهد و پس از گرفتن مدرک تحصیلی، با رفت و آمدها و رایزنی‌های فراوان، در اداره‌ای مشغول کار شود. آن‌گاه اگر او همه حقوقی را که در طول عمر دریافت می‌کند بیندوزد و آن را صرف زندگی و معاش خود نکند، چه بسا باز نتواند با آن خانه‌ای بخرد. حال چگونه انسان حاضر نمی‌شود سختی و زحمت صرف اندکی از وقت خود برای عبادت و انجام اعمال خیر را تحمل کند تا در مقابل، خداوند بهشت را به او بدهد؛ بهشتی که خداوند درباره عظمتش می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳)؛ و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای

ناصحیح از دنیا توجهی نمی‌کنند. آنان از خطرهایی که در دنیا فرارویشان است و نیز از چاه‌های گناه که دنیا در برابر آنها کنده، غافل‌اند. آنان متوجه نیستند که در دنیا دو راه در برابرشان قرار گرفته که یکی از آنها به بهشت و سعادت می‌انجامد و دیگری به جهنم، و اگر هشیار نباشند و با چشمان بسته و غافل از خطراتی که فرارویشان قرار گرفته گام بردارند، فرجامشان سقوط در دره هولناک جهنم، و حرمان ابدی از سعادت و بهشت است.

تَعْنُ بِالْأُمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾؛ جز این نیست که مَثَلِ [وصف] زندگی این جهان مانند آبی است که از آسمان فرورستاده‌ایم؛ سپس رُستنی‌های زمین از آنچه مردم و چارپایان می‌خورند به آن درآمیخت [و روید]؛ تا آن‌گاه که زمین آرایش خود را [از شکوفه‌ها و گل‌ها] برگرفت و آراسته شد و اهل آن پنداشتند که آنان بر [بهرمندی از] آن قدرت دارند. [ناگاه] فرمان ما شبی یا روزی در رسید؛ پس آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز هیچ نبوده است. چنین آیاتی را برای گروهی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم؛

۳. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَثَقَاتُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُمْصَقًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿حَدِيد: ۲۰﴾؛ بدانید که زندگانی دنیا بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی بین یکدیگر و فزون‌جویی در مال‌ها و فرزندان است؛ همچون بارانی که گیاه رویانیدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آن‌گاه خشک و شکسته و خرد گردد و در آن جهان [کافران را] عذابی سخت و [مؤمنان را] آمرزشی از جانب خدا و خشنودی اوست؛ و زندگی این جهان جز کالای فریبنده نیست.

البته با آن همه نکوهش دنیا در قرآن و روایات به ویژه، و در اغلب خطبه‌ها و سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام، می‌نگریم که شیعیان علی علیه السلام چنان عاشق و شیفته دنیایند که برای رسیدن به آن سر از پا نمی‌شناسند و به هشدارهای فراوان درباره استفاده

منابع

حرّ عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت.

دیلمی، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف‌رضی. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، بحارالانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه.